جابان الکُردی

و موانع تاریخ نویسی در میان ملت

کُرد

نویسنده: دانا مهرنوس

سپاس و ستایش خداوند یکتا را که با کلام نورانی خویش «قل سیروا فی الارض» را به ما آموخت تا با تحقیق و تدبر از سرگذشت پیشینیان خود آگاه شویم و با عبرت از آن، آینده خویش را بر اساس صراط مستقیم بنا کنیم.

از جمله شخصیتهای تاریخی که محققان صفحاتی از تاریخ خود را به وی پرداخته اند «**جابانِ کُرد**» یا همان «**جابان الکُردی**» می باشد. تحقیقات محققین درباره «جابانِ کُرد» را می توان به چند دسته تقسیم کرد:

۱- کسانی که جابان کُرد را شخصیتی غیرواقعی می دانند

اینکه کسانی معتقدند «جابان کُرد» شخصیتی غیرواقعی بوده است و نامی از وی در منابع نیامده است باید گفت منابع تاریخی معتبر در میان کُردها به صحابه ای چون **جابان الکُردی** اشاره کرده اند که پسر او نامش **میمون** با کنیه **ابوبصیر** یا **ابونصیر** بوده است. از جمله کسانی که به جابان والد میمون ابوبصیر اشاره کـرده اند عبارتند از: **ابونعیم اصفهانی**، **ابن اثیر**، **ابن حجر** و **الالوسی**. و از جمله محققان معاصر نیز کسانی چون **محمد امین زکی بگ** و **حسن محمود محمد کریم** به او اشاره کرده اند. و نیز از جمله کسانی کـه به مـیـمون بن جابان الـکُـردی اشاره کـــرده، عبارتند از: **احمد بن حنبل**، **بخاری**، **ابویعلی**، **ابن حبان**، **بیهقی**، **خطیب بغدادی**، **ابن اثیر**، **ابن تیمیه**، **ذهبی**، **ابن حجر** و **سیوطی**.(۱)

بنابراین بر اساس این منابع جابان الکُردی شخصیتی واقعی و از اصحاب رسول الله (ص) بوده است و کسانی که وجود او را انکار کرده اند در میان منابع تحقیق نکرده اند.

۲– کسانی که درباره «جابان کُرد» تاریخ سازی کرده اند

ابوبصیر کُرد و ابوبصیر عرب

یکی از بزرگترین اشتباهات محققان معاصر در مورد جابان و فرزندش ابوبصیر که باعث خلطِ تاریخی و نیز داستان سازی شده اند آن است که **ابوبصیر** «میمون بن جابان الکُردی» را با **ابوبصیر** «**عتبه (عبید) بن اسید** »اشتباه گرفته اند.

ابوبصیر عرب(عتبه بن اسید) همان کسی است که بعد از عهدنامه حدیبیه از مکه گریخت و به پیامبر(ص) پیوست اما طبق مفاد صلح مشرکان ابوبصیر را برگرداندند اما در میانه راه مشرکان توسط ابوبصیر از پای درآمدند ولی ابوبصیر چون نتوانست بر اساس مفاد صلح به سوی پیامبر(ص) رود بنابراین به سوی مکانی به نام العیص رفته و هر کس از مکه می گریخت به ابو بصیر ملحق می گشت تا اینکه تعداد آن افزایش یافت و آنان نیز برای کاروان مشرکان قریش حمله می کردند تا عاقبت مشرکان قبول کردند که این بند از مفاد صلح نامه مبنی بر استرداد مسلمانانی که مکه به مدینه می گریختند ملغی گردد. اما ابو بصیر در همان جا وفات کرد و نتوانست همچون سایر یارانش به رسول الله بپیوندد.(۲)

ابوبصیر همانجا وفات نمود اما ابوبصیر کُرد بعدها راوی حدیث می گردد و **امام ذهبی** تاریخ وفات او را **۱۲۱–۱۳۰ هجری** می داند(۳)

محققان تنها به خاطر یک تشابه اسمی تمام داستانها و جنگ های پارتیزانی ابوبصیر عرب را به ابوبصیر کُرد نسبت دادند و در پی این اشتباه تاریخی برای جابان و پسرش ابوبصیر شروع به داستانپردازی کردند و آنان را سفرای کُردها به سوی پیامبر(ص) دانستند در حالی که هیچ منبعی تاریخی به نوشته های آنان اشاره ای نکرده است و شایسته است محققان از نوشتن چنین داستانهایی ساختگی خودداری کنند.

جابان الکُردی یا جابان الصردی

کسانی نیز نوشته اند در متون تاریخی جابان الکردی به صورت **جابان الصردی** آمده است و بر اساس آن جابان را اهل «**پاوه**» و محله «**سردی**» دانسته اند. و کسانی نیز بر مبنای این کلمه گفته اند که این جابان کُرد نبوده است.

باید گفت در هیچ یک از متون تاریخی بجز کتاب «**الإصابۀ فی تمییز الصحابۀ**»(۴) اثر **ابن حجر عسقلانی**، جابان با پسوند الصردی نیامده است. ابن حجر به اشتباه «الکُردی» را به صورت «الصردی» نوشته و علت آن نیز قطعا اشتباه در نگارش کلمه بوده است چرا که در تمام کتب ابن حجر بجز الاصابه، ابوبصیر میمون (پسر جابان) پسوند«الکُردی» دارد.(۵)

ابن حجر حتی در کتاب« **تبصیر المنتبه بتحریر المشتبه**» در مورد پسوند «الکُردی» می نویسد: الکُردی به «کُرد» منسوب است، مردمانی که به شجاعت موصوفند و همچون بادیه نشینان در کوهستان ها زندگی می کنند. جمعیت آنان نیز بسیار است و از جمله قدیمی ترین آنها میمون ابونصیر الکُردی می باشد.(۶)

شایسته است محققان و مبلغان در نوشتن و در خطابه ها از روایت سخنان بدون منبع خودداری کنند تا ان شاء الله تاریخی روشن و به واقعیت نزدیک جای اوهام و خیالات را بگیرد.

ایل جاف و جابان الکُردی

در این مورد نیز محققان نه بر اساس منابع بلکه بر اساس نظریاتی ایل جاف را که در تاریخ به عنوان «جاوان» آمده به جابان الکُردی نسبت می دهند. همانطور که اشاره شد در هیچ منبعی تاریخی به مطلب مذکور اشاره ای نشده است و در زمان فتوحات اسلامی مورخان به اشخاص دیگری به نام «جابان» نیز اشاره کرده اند که هیچ کدام پسوند کُردی ندارند. می توان نتیجه گرفت نسبت دادن ایل جاف(جاوانی ها) به جابان الکُردی تنها بر اساس نظریات محققین معاصر می باشد نه بر اساس منابع تاریخی.

موانع تاریخ نویسی در میان ملت کُرد

۱– تعصبات

در طول تاریخ آنچه باعث شده است که محققان در نوشتن تاریخ دچار سردرگمی شوند علت آن در ابتدا متوجه روحیات خود آنان می شود، روحیاتی بر اساس تعصب که همچون پرده ای تاریک دیدگان آنان را پوشانده است.

مورخی موفق خواهد بود که هنگام نوشتن تاریخ تمامی تعصبات را از ذهن و روان خویش دور کند تا بتواند هرآنچه را که به واقعیت نزدیکتر است بنویسد.

باستان گرایی یکی از تعصبات نادرستی می باشد که متاسفانه گریبان گیر محققان ما شده است. از جمله اینکه دکتر زرین کوب شش سال بعد از چاپ اول کتاب دو قرن سکوت در مقدمه چاپ دوم در مورد تعصب خویش چنین می نویسد:

«نمی دانم از خامی یا تعصب، نتوانسته بودم به عیب و گناه و شکست ایران به درست اعتراف کنم. در آن روزگاران، چنان از شور و حماسه لبریز بودم که هر چه پاک و حق و مینوی بود از آن ایران می دانستم و هرچه را از آن ایران– ایران باستانی می گویم– نبود، زشت و پست و نادرست می شمردم. در مورد باستان گرایی خویش می نویسد: هر چه پاک و حق و مینوی بود از آن ایران می دانستم و هرچه را از آن ایران– ایران باستانی می گویم– نبود، زشت و پست و نادرست می شمردم. » (۷)

محققان معاصر حتی ملایان و مبلغان دین نیز تحت تاثیر این عقاید قرار گرفتند و کتبی را برای مردم نگاشتند که تا قیام قیامت مایه سردرگمی ملت است.

حس باستانگرایی آنان تا جایی پیشرفت که چون اعراب مسلمان حکومتهای شاهنشاهی و استبدادی باب طبع باستانی آنان یعنی ساسانیان را از میان برداشته بودند انتقام خود را از اعراب با نگاشتن کتابهایی تاریخی با مضمون ضد عربی گرفتند. دیگر این ملایان غافل از آن بودند که سخنانشان نه تنها مایه تبلیغ دین نبوده بلکه تا روزی که کتاب آنها بماند همچنان مردم را گمراه خواهد کرد. چرا که ضد عربی بودن مطالب آنان ناخواسته خود را در لباس ضد اسلامی نشان داد. اگر سخنان آنان بر اساس دلایل و

مستندات تاریخی باشد اشکالی بر کتب آنان نیست اما کسانی انتقام خود را با دروغ و جعل گرفتند و از سادگی و ناآگاهی مردمان سوء استفاده کردند.

۲– نداشتن تخصص تاریخی

متاسفانه در دوره معاصر کتابهای زیادی در مورد تاریخ کُرد نوشته شده که هر یک اشتباهات زیادی را در خود گنجانده اند، یکی از علل آن نداشتن تخصص در رشته تاریخ است.

در بعضی از کتب معاصر آنچه که نمایان است **استفاده از تحقیقات محققان به جای منابع** و **درج مطالب خود ساخته به جای مستندات** و نیز **شخصیت پرستی تاریخی** می باشد که هر یک در جای خود ملتی را گمراه می کنند.

الف: فرق تحقیق با منبع

بسیاری از محققان تفاوت منبع تاریخی را با تحقیق تاریخی نمی دانند. مثلا حمله اعراب مسلمان به ایران یک واقعه تاریخی است و کتاب فتوح البلدان بلاذری یا تاریخ طبری برای آن دوره منبع تاریخی محسوب می شوند اما کتابهای مردوخ و زرین کوب منبع تاریخی نیستند.

در مورد حمله مغولان کتاب الکامل ابن اثیر منبع تاریخیست اما همان الکامل برای دوره فتوحات اسلامی دیگر آن حکم را ندارد چه برسد به کتابهای دوره معاصر. کتاب شرفنامه بدلیسی نیز برای دوره صفویه و زمانهای نزدیک بدان منبع تاریخیست اما برای صدر اسلام دیگر منبعی همچون طبری نیست.

وقتی واقعه ای تاریخی را در کتاب یا مقاله ای می نویسیم حتما باید به منبع تاریخی ارجاع دهیم نه تحقیق محققان، کسانی که به تحقیق ارجاع دهند کتاب یا مقاله آنان فاقد ارزش تاریخیست. زمانی باید از تحقیقات محققان استفاده کنیم که نظری در مورد واقعه ای تاریخی ارائه داده باشند.(مگر آنکه منبع مورد نظر کتیبه یا نوشته ای به زبان دیگر باشد که در این گونه موارد مخصوصا برای تاریخ باستان باید به کتب محققین بزرگ و قابل اعتماد رجوع کرد.)

هر روز شاهد کتاب ها و مقالاتی هستیم که در آن به رویداد هایی اشاره می کنند که به جای ارجاع به منابع به کسانی چون آیهٔ الله مردوخ و دکتر زرین کوب و ... استناد می کنند. اگرچه آن دو عالمان بزرگی بودند اما کتب آنان مثلا برای صدر اسلام منبع تاریخی نیست و نباید روایات صدر اسلام را به کتب آنان ارجاع دهیم.

در اینجا چند نمونه لازم است ذکر گردد:

۱– پاو بن شاپور

محققان همچون آیهٔ الله مردوخ بدون هیچ گونه سندی نوشته اند که **پاو(باو) بن شاپور** در زمان یزدگرد سوم ساسانی به پاوه آمده و مردم مسیحی پاوه را زردشتی کرده است. و از آن پس نام پاوه به خاطر نام وی پاوه نامیده شد.

پاو بن شاپور شخصیتی تاریخیست و آیهٔ الله مردوخ باید از منبعی تاریخی استفاده کرده باشد اما چون از هیچ منبعی استفاده نکرده است و نیز در هیچ منبعی تاریخی به این روایت اشاره ای نشده است بنابراین این روایت قطعا نادرست است و محقق نباید تحت تاثیر نام آیهٔ الله مردوخ قرار بگیرد.

۲– بغدوزِ کُرد

شرفخان بدلیسی در کتاب خود از شخصیتی کُردتبار به نام **بغدوز** نام می برد که از طرف پادشاه ترکستان به سوی رسول الله (ص) رهسپار می شود.(۸) کسانی که تفاوت میان منبع و تحقیق را نمی دانند به آسانی این روایت را در مقالات و کتب خویش درج می کنند و عوام مردم نیز با دیدن این روایت در کتاب فلان کس و اینکه به کتابی تاریخی نیز ارجاع داده است آن را واقعیتی تاریخی می دانند.

اما همچنانکه مورخان و محققان آگاه می دانند این روایت چون در هیچ یک از کتب هزار سال قبل از شرفخان وجود ندارد بنابراین قابل استناد نمی باشد. و آن چیزی جز داستانی ساختگی نیست.

۳- پوست نوشته سلیمانیه

این پوست نوشته نیز به هیچ عنوان قابل استناد نمی باشد چرا که در تناقض آشکار با تمام منابع تاریخ است. اگر به دقت به تمامی عهد نامه های موجود در منابع تاریخ نظر کنیم خواهیم دید که در آنها به تاکید نوشته شده **هیچ آتشکده ای ویران نگردد**. برای مثال در **عهدنامه آذربایجان** که میان حذیفه بن یمان و مرزبان آذربایجان نوشته شد این گونه آمده است: «هیچ کس کشته نشود، کسی به اسارت در نیاید، **آتشکده ای ویران نگردد** و متعرض کُردهای بلاشجان، سبلان و ساترودان نشوند و اهل شیز را از رقصیدن در عیدها و انجام مراسمشان منع نکنند.»(۹)

وجود آتشکده ها در قرون بعد نیز نشان از وفای به عهد اعراب در ویران نکردن آنها و آزاد گذاشتن زرتشتیان در انجام مراسم خود بود. یاقوت حموی(متوفی ۶۲۶ هـ) یعنی نزدیک ۶۰۰ سال بعد به قریه ای به نام بیت النار (آتشکده) در اربل (۱۰) و آتشکده هایی در آذربایجان اشاره کرده است. (۱۱) ابن حوقل(متوفی ۳۶۷ هـ) نیز می نویسد: ((تعداد آتشکده ها در فارس را تنها از طریق دیوان می توان به شماره آنها آگاه شد. چرا که شهر، ناحیه و روستایی نیست مگر آنکه آتشکده هایی بسیار در آن وجود دارد.))(۱۲)

اشاره ابن حوقل جغرافی دان و یاقوت حموی به آن همه آتشکده که قرنها بعد از فتوحات مسلمانان هنوز پابرجا بوده اند دلیلی محکم بر ساختگی بودن پوست نوشته دروغین سلیمانیه می باشد. و کسانی هم که بدان استناد می کنند تمامی منابع تاریخ را بر اساس تعصبات خویش برای یک پوست نوشته جعلی کنار گذاشته اند تا وجدان تاریخی خود را خاموش و مردمان را نیز گمراه کنند.

مثالهای زیادی هستند که محققان معاصر در کتب خود نوشته و تاریخ ملتی را عامدانه یا ناآگاهانه در وادی اوهام رها ساخته اند.

ب: شخصیت پرستی

یکی دیگر از راههای تحریف تاریخ توسط محققان معاصر شخصیت پرستی آنان است. کسانی که به خیال خود مورخان و محققان قدیم همه بدور از اشتباه بوده اند.

اگر محقق هر روایتی را در کتاب خود بیاورد باید این مسئله را در ذهن داشته باشد که شاید آن روایت اشتباه باشد نه آنکه چون ابن اثیر، ابن خلدون و یا مردوخ و زرین کوب و ... آن روایت را در کتاب خود آورده اند پس صحیح می باشد. در این گونه موارد باید به کتب و منابع قبل از آنان رجوع کرد.

مثلا ابن اثیر مورخ در باب فتوحات اسلامی در جای جایی از کتاب خود به اشتباه افتاده است. مثلا روایت فتح نصیبین بلاذری را به اشتباه برای فتح آمد(دیاربکر) آورده است. و ابن خلدون نیز فتح ایذج را با فتح آمد اشتباه گرفته است.(۱۳)

ابن خلدون اگرچه مورخ بزرگیست اما در کتاب خود روایتی را در مورد **کتابسوزی مسلمانان** نقل می کند که تا آن روز یعنی قریب ۸۰۰ سال هیچ مورخی در هیچ کتابی ننوشته بود و با همان روایت دروغین بذر کینه و دشمنی را ندانسته در دل ایرانیان معاصر کاشت تا کینه توزان از اسلام این روایت دروغین را همچون پتکی همیشه در دست داشته باشند تا هر وقت خواستند عوام مردم را نسبت به دین اسلام بدبین کنند و تا کسانی چون عبدالله مستوفی نیز در دروه معاصر به خاطر روایت دروغین کتابسوزی مسلمانان خلیفه دوم مسلمین را به اسکندر مقدونی، چنگیزخان مغول و ابوجهل تشبیه و حتی پا فراتر نهاده ابوجهل را بر خلیفه ترجیح دهد.(۱۴)

ان شاء الله محققین تاریخ در تحقیقات خویش وسواس فراوان به کار برند تا بهترین کتابها و تحقیقات را تحویل ملتمان دهند.

دانا مهرنوس

پاوه– دوریسان

1396/11/10

---

(۱) رجوع کنید به کُردها و اسلام، ستیز یا سازش؟؟!!، دانا مهرنوس، کردستان: آراس، ۱۳۹۰، ص ۳۰۴-۳۰۵.

(۲) المغازی، محمد بن عمر الواقدی(المتوفی: ۲۰۷هـ)، تحقیق: مارسدن جونس، بیروت: دار الأعلمی، الطبعهٔ: الثالثهٔ - ۱۹۸۹/۱۴۰۹، ج۲، ص ۶۲۴-۶۲۹.

(۳) تاریخ الإسلام وَوَفیات المشاهیر وَالأعلام، شمس الدین الذهبی(المتوفی: ۷۴۸هـ)، تحقیق: الدکتور بشار عوّاد معروف، دار الغرب الإسلامی، الطبعهٔ: الأولی، ۲۰۰۳ م، ج۳، ص ۵۳۹.

(۴) الإصابهٔ فی تمییز الصحابهٔ، احمد بن حجر العسقلانی (المتوفی: ۸۵۲هـ) تحقیق: عادل أحمد عبد الموجود وعلی محمد معوض، بیروت: دار الکتب العلمیهٔ، الطبعهٔ: الأولی - ۱۴۱۵ هـ ج۱،ص ۵۴۰.

(۵) رجوع کنید به کتابهای ابن حجر عثقلانی از جمله: «تقریب التهذیب»،«لسان المیزان»، «المطالب العالیهٔ بزوائد المسانید الثمانیهٔ» که در آنها برای ابوبصیر پسوند کُردی آمده است.

(۶) تبصیر المنتبه بتحریر المشتبه، أحمد بن حجر العسقلانی، تحقیق: محمد علی النجار، مراجعهٔ: علی محمد البجاوی، بیروت: المکتبهٔ العلمیهٔ، ج۳، ص ۱۲۱۳.

(۷) دو قرن سکوت، عبدالحسین زرین کوب(متوفی ۱۳۷۸ هـ) تهران: انتشارات سخن، ۱۳۸۰ش، ص۱۹- ۲۰.

(۸) شرف نامه تاریخ مفصل کردستان، شرف خان بدلیسی(متوفی۹۴۰ هـ) تصحیح ولادیمیر ولییامینوف زرنوف، تهران: انتشارات اساطیر، چاپ اول، ۱۳۷۷ش، ج۱،ص۱۵-۱۶.

(۹) فتوح البلدان، احمد بن یحیی بلاذری(المتوفی ۲۷۹ هـ) بیروت: دارالمکتبه الهلال، ۱۹۸۸م ، ص۳۱۷ - ۳۱۸.

(۱۰) معجم البلدان، یاقوت حموی (المتوفی ۶۲۶ هـ) بیروت: دار صادر، ۱۹۹۵م، ج۱، ص۵۲۲ - ۵۲۳.

(۱۱) همان، ج۳، ص۳۸۴.

(۱۲) صوره الارض، ابوالقاسم محمد ابن حوقل(المتوفی بعد ۳۶۷ هـ) بیروت: دارصادر افست لیدن، ۱۹۳۸م، ص ج۲، ص۲۷۳ – ۲۷۴. برای آگاهی بیشتر رجوع کنید به کتاب کُردها و اسلام، ستیز یا سازش؟؟!!، ص ۳۰۱-۳۰۲.

(۱۳) کُردها و اسلام، ستیز یا سازش؟؟!!، ص ۲۶۸-۲۷۶.

(۱۴) شرح زندگانی من، عبدالله مستوفی متوفی(۱۳۲۹ هـ)، تهران: چاپ پنجم ۱۳۸۴ش، ج ۱، ص ۳۲۲- ۳۲۴.